

گزارش نشست‌های برگزار شده گروه

- نشست نقد کتاب نثر فارسی در سپهر سیاست..... ۷۵
- نشست نقد کتاب سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام..... ۸۴
- نشست وجوه تشابه و افتراق مساله شناسی در ادبیات و جامعه شناسی ۹۲
- گزارش نشست دستوری شدگی در زبان فارسی..... ۹۵

نشست نقد کتاب نثر فارسی در سپهر سیاست

تألیف مریم صادقی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۳/۲۲

نشست هفتگی شهر کتاب در روز ۲۲ خرداد به نقد و بررسی کتاب نثر فارسی در سپهر سیاست نوشته دکتر مریم صادقی اختصاص داشت. این نشست با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. دکتر محمدکمالی‌زاده از دریچه علوم سیاسی و دکتر عیسی امن‌خانی با نگاهی به محتوا به نقد و بررسی اثر پرداختند.

کارکرد اقناعی متون محوری فارسی

مریم صادقی - نویسنده - در ابتدای نشست درباره موضوع کتاب اظهار داشت: دو سؤال مهم را در نظر داشتیم: یکی اینکه اصولاً نثرهای فارسی مورد بررسی چگونه خوانده شدند و درباره‌شان چه پژوهش‌هایی انجام شده است؛ دیگری اینکه این نثرها چه کارکردی دارند مثلاً چرا تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا، مرزبان‌نامه، کلیله و دمنه را به منزله محوره‌های نثر انتخاب کرده‌ایم. او افزود: کارکرد این متون از نظر من در دو حوزه بوده است: یکی لفظی و دیگری کارکردی؛ حوزه لفظی را افرادی چون بهار یا شمیسا بررسی کرده‌اند اما شمیسا هم مسئله کارکرد را با اشاره‌ای گذرا به سطح فکری ابتر می‌گذارد و روی حوزه لفظی متمرکز می‌ماند. در کتاب حاضر کوشیدم کارکرد این نثرها را از زمان ورود اسلام به ایران بررسی کنم.

او تصریح کرد: کارکرد اقناعی محور اصلی کار من بوده است؛ بر این باورم که این نثرها به منظور ایجاد، تثبیت یا تقویت، افزایش و تحکیم رویکردهای خاص سیاسی، دینی و به تبع آن اجتماعی نوشته شده است. دلیل اینکه این رویکرد اقناعی ادامه یافته است، این بوده که اندیشه ثابت بوده و کارکرد اینها براساس این اندیشه انجام گرفته است. به این معنی که از نظر کارکرد اقناعی تفاوتی بین تاریخ بلعمی و تاریخ جهانگشای نادری نیست، گرچه این دو متن فاصله زمانی بسیاری دارند. لفظ یا موضوع شاید متفاوت باشد، محور اصلی این کتابها یکی است؛ مثلاً تاریخ بلعمی به عنوان اولین کتاب نثری که تاریخی است و وارد حوزه دین می شود، به دنبال این است که دین ما کامل ترین و پیامبرمان بهترین است. در این همین راستا کافران و ملحدان را می کوبد، آیه‌هایی می آورد، وارد زندگی پیامبران و سپس وارد زندگی پادشاهان می شود. این اولین کتابی است که در آن پادشاهان را پیاده‌کنندگان اصول پیامبران دانسته و خلیفه نامیده است.

او ادامه داد: اینجا امکانات سیاسی، نظامی، اقتصادی برای پیاده کردن احکام اسلامی به کار گرفته شده‌اند. حکومت برای موفق شدن به چند چیز نیاز دارد که فقط یکی از آنها محور نظامی است اما آنچه منجر به جنگ می شود دیدگاهی است که مطرح می شود و مسیر را برای شمشیرزنی آماده می کند. من کوشیدم طریق ایجاد و هموارشدن این مسیر را تشریح کنم. بگویم که چه کسانی و چرا این مسیر را صاف کرده‌اند و چه کسانی در این مسیر می روند. حکومت‌ها برای حکومت کردن به روشنفکران، نخبگان، اندیشمندانی نیاز دارند که مسیر را برای آنها صاف کند. این مسیر برای حکومتی با نام اسلام، جز با استناد به آیه و حدیث به صورت‌های مختلف امکان‌پذیر نیست؛ برای نمونه بیهقی شگردهای اقناعی را برای توجیه و تلقین تبعیت از حکومت به کار می گیرد.

صادقی در پایان ارتباط فصل چهارم، نثرهای عرفانی، با دیگر فصل‌ها را در همین رویکرد مشترک اقناعی دانست. کلیده‌ودمنه را از متون شاخص اقناعی و سیاسی دانست و در نهایت، تأکید کرد که قرآن افزون بر اثرگذاری در حوزه الفاظ و بلاغت، از نظر عملکرد اقناعی هم الگوی نثر فارسی سیاسی بوده است.

کاستی‌های چارچوب نظری

محمد کمالی‌زاده با بیان اینکه نثر فارسی در طول تاریخ بسیار به سیاست پرداخته است، رویکرد انتقادی کتاب را حاکی از سبکی عالمانه دانست سپس ایرادهای جزئی و کلی‌ای را بر اثر وارد دانست و ضمن اینکه رعایت‌نشدن دقت علمی یعنی ارائه نقل قول بدون ارجاع، نسبت‌دادن نظریاتی به افراد و ردکردن این نظریه‌ها بدون استدلال، نابه‌جا به‌کار بردن عبارت «ملی‌گرایی»، بی‌توجهی به کتاب‌های مرجع علوم سیاسی و اندیشه‌های اسلامی را ایراد جزئی کار دانست، دربارهٔ کمبودهای جدی‌تر اظهار داشت: این موارد به چارچوب نظری کتاب باز می‌گردند. در اندیشه‌های سیاسی در اسلام، نظریه و تقسیم‌بندی کاملاً شناخته شده‌ای وجود دارد که متون سیاسی اسلامی - ایرانی را به چهارشاخهٔ فلسفهٔ سیاسی، شریعت‌نامه‌نویسی، سیاست‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی کسانی مثل فارابی یا ابن‌سینا ذیل فلسفهٔ سیاسی، خنجی و ماوردی ذیل شریعت‌نامه‌نویسی، خواجه‌نظام‌الملک ذیل سیاست‌نامه‌نویسی و کتاب‌هایی مثل کلیده‌ودمنه و افرادی مثل ابن‌مقفع ذیل اندرزنامه‌نویسی قرار می‌گیرند. اگر نویسنده به این تقسیم‌بندی واقف بود، فارابی یا خواجه نظام‌الملک را به اشتباه سیاست‌نامه‌نویس نمی‌خواند. مشخص‌بودن هدف نویسنده در این تقسیم‌بندی نیاز به توجیهاتی که در کتاب اخیر ضروری شده، رفع می‌کرد.

او افزود: مشکل دیگر، استفاده از اصطلاح «مهندسی فرهنگی» است که از این حوزه بسیار بعید است. اصطلاح مهندسی فرهنگی به حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و مدیریت برمی‌گردد و اصطلاحی علمی نیست، چه برسد به اینکه بخواهد چارچوب نظری قرار بگیرد. در علوم سیاسی، چارچوب سیاسی و اصطلاح علمی این مفهوم «فرهنگ سیاسی» است. نظریه‌پردازان فرهنگ سیاسی، آن را به فرهنگ سیاسی مشارکتی، تبعی، جزئی‌نگر و از سوی دیگر به سنتی و مدرن تقسیم‌بندی می‌کنند. نویسندگان مختلفی این چارچوب را در ایران پیاده کرده‌اند و عوامل مختلفی را در فرهنگ سیاسی مؤثر دانسته‌اند. برخی از این عوامل؛ نظیر عوامل تاریخی، خلق و خوی استبدادی، عوامل جغرافیایی، عوامل فرهنگی در کتاب حاضر هم بحث شده است اینکه ایران در چهار راه حوادث جهان و در معرض وزیدن باد بی‌نیازی خداوند بوده است. وی با بیان اینکه رجوع به اندیشه سیاسی اهل سنت و نظام سیاسی خلافت نزد آنها، بسیاری از این متون را توجیه می‌کرد، اظهار داشت: در نظام سیاسی اهل سنت، خلیفه و خلافت جایگاه بسیار بالایی دارد. در این نظام چهار شیوه برای رسیدن به خلافت وجود دارد: شیوه انتخاب به وسیله بزرگان، استخلاف، شورا، استیلا. شیوه استیلا بدین معنا است که اگر کسی به زور هم به خلافت رسید بایستی از او اطاعت کرد و خلافت او مشروع است. علت این است که در نظام سیاسی اهل سنت صرفاً مهم این است که کسی در رأس جامعه باشد، عالم یا عادل بودن حاکم در اینجا مهم نیست. پارادوکس اینجاست، تا هنگامی که علیه حکومت مشروع موجود می‌جنگید، کارتان نامشروع است ولی اگر همین یاغی و شورشی به ضرب و زور خودش به حکومت برسد، حکومتش مشروع می‌شود و بایستی از آن اطاعت کرد و اطاعت نکردن است که نامشروع است. اینجا صرفاً حفظ مرزهای اسلامی، حفظ دارالاسلام، کیان مسلمین مهم‌تر از هر چیزی

دانسته شده است. وقتی حکومت چنین جایگاهی دارد، مخالفت با حکومت معنایی ندارد. در آن زمان کار ویژه‌های حکومت چنان نبوده که چیزی به نام شورش بر حکومت در آن معنایی داشته باشد. حکومت نماینده دین و خداست و هر کاری علیه حکومت در حکم محاربه است. خلیفه وظیفه‌ای در قبال مردم نداشته که برای سرباز زدن از آن بر علیه‌اش شورش شود.

او ادامه داد: در قرون میانه اسلامی، شاهد ایجاد و رشد امارت‌های مستقل اسلامی در مرزهای سرزمینی هستیم که امروز به آن ایران می‌گوییم. در این نظام دو نوع امارت است: استکفا و استیلا. امیر استکفا از سوی خود خلیفه انتخاب می‌شد و امور آن منطقه را انجام می‌داد. امیر استیلا قدرتمندی محلی بود که با قوت شمشیرش امیر منسوب خلیفه را خلع می‌کرد سپس از خلیفه می‌خواست به او مشروعیت بدهد. در این قرون از سویی خلافت عباسی در بغداد ضعیف است و مجبور است به این خلفا مشروعیت بدهد، از دیگر سو، این امیر متغلب (غلبه یافته) استیلا هم نیازمند کسب مشروعیت از خلیفه است بنابراین، عمده وظیفه سیاست‌نویسان این بود که به امیران استیلا مشروعیت بدهند.

کمالی‌زاده در پایان اظهار داشت که اگر این موارد در بخش چارچوب ضروری ارائه می‌شد، مسائل بسیاری را ساده می‌کرد، انگیزه نویسندگان برای نگارش این متون و همچنین نسبت میان قدرت حاکم و اپوزسیون بهتر فهمیده می‌شد. همچنین تأکید کرد، به‌رغم این مسائل نظری کتاب پر از نکات مهم و نوآورانه است و جرئت نویسنده را شایسته تقدیر دانست.

کلیله و دمنه: سیاسی‌ترین متن کهن فارسی

عیسی امن‌خانی ضمن بیان اینکه ورود به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای برای عمق بخشیدن به رشته‌های تخصصی ضرورتی جسورانه است، پژوهشگر این حوزه را در معرض نقد متخصصانی از حوزه‌ای دیگری دانست که خود در آن نوپا است. ابراز امیدواری کرد که پژوهشگران با خطر کردن و پذیرفتن انتقادهای سازنده متخصصان حوزه دیگر، به این‌گونه مطالعات دست بزنند. ارزش ویژه کتاب *نثر فارسی در سپهر سیاست* را خارج‌شدن از سبک‌شناسی معمول که نهایتاً با زبان‌شناسی پیوند می‌خورد و وارد شدن به حوزه اندیشه سیاسی دانست. نقدهایی را بر ساختار و محتوای کتاب وارد دانست و اظهار داشت: نویسنده پیشینه بسیار مفصلی از کارهایی ارائه کرده که در حوزه سبک‌شناسی انجام شده است. وقتی می‌خواهیم متنی را بررسی کنیم یا متن‌هایمان ساده‌اند و نویسنده ایدئولوژی‌ای ندارد؛ مثل متن‌های سیروس شمیسا یا خطیبی که در آنها می‌توانید بدون مباحث نظری وارد نقد آنها شوید اما زمانی، نویسنده ایدئولوژی‌ای دارد و برای وارد شدن به متن او بایستی به اندیشه سیاسی او توجه کنیم. بهار سوسیال دموکرات بود و هنگامی که سیر تطور نثر را می‌نویسد، با اندیشه سوسیال دموکرات‌ها وارد عمل می‌شود. بهار باور دارد که بایستی به تدریج حرکت کرد و هیچ نوع انقلابی را نمی‌پذیرد. در جایی از کتاب اشاره شده که بهار می‌گوید ما از قرن شش به این سو، انقلابی ادبی داریم و نثرمان رو به انحطاط می‌رود. در اینجا مفهوم «انقلاب» و «افول» در کنار هم به همان بحثی برمی‌گردد که با تقی رفعت دارد. بدون دانستن این پیشینه، نمی‌توان کسی مثل بهار را نقد کرد. اینجا نویسنده با نادیده‌گیری پس‌زمینه ایدئولوژیک

به این نتیجه می‌رسد که «استاد بهار سبک نادرستی را در سبک‌شناسی بنیان نهاد». بهار سبک‌شناسی‌ای را براساس نظریه سوسیال‌دموکرات بنیان گذاشت.

امن‌خانی بیان کرد که نویسنده به نقل از خرمشاهی، انعکاس مفاهیم جدید چون آزادی را به گذشته نادرست می‌داند اما خود از ملی‌گرایی، ایدئولوژی، روشنفکر، دانشگاه الازهر، آزادی‌خواهان سیاسی در قرن ششم و هفتم صحبت کرده و کارکرد حکومت توتالیتار را به حکومت‌های اقتدارگرای آن دوره اطلاق کرده است که انعکاس ذهنیت ما به قرن‌های گذشته است و اظهار داشت: به نظر، بعضی منابع دست نویسنده را در نتیجه‌گیری بسته است. در چند جا به راوندی ارجاع شده است. راوندی محقق عضو حزب توده بود و در «تاریخ اجتماعی ایران» کاملاً در حوزه اندیشه چپ است از این رو، درباره سامانیان-که ملی‌گرا تصور می‌شدند- نگاه مثبتی ندارد. گرچه این کار بزرگی بوده، کاری علمی‌ای نبوده است.

امن‌خانی انتخاب کلیله و دمنه را بسیار هوشمندانه دانست اما بررسی اندیشه سیاسی بعد از اسلام به منزله زمینه‌ای برای بحث پیرامون این اثر را بی‌مناسبت دانست و اظهار داشت: این متن در اندیشه سیاسی ایرانیان ارزشی به مراتب بیشتر از آثاری مثل شاهنامه و گلستان سعدی دارد. چون قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد. در جهان پیش از اسلام معمولاً ترجمه انجام نمی‌شد اما این متن بارها ترجمه شده است. این سیاسی‌ترین متن ماست که داعیه‌ای سیاسی هم ندارد، از این رو در نهادینه کردن قدرت موفق عمل می‌کند. کلیله و دمنه انعکاس‌دهنده اندیشه ایرانی شهری است ولی نویسنده صرفاً یکبار به این اندیشه اشاره می‌کند. گرچه جزئیات را با دقت ذکر می‌کند، اینها را به شکل یک مجموعه کنار هم نمی‌آورد. افرادی مثل سید جواد طباطبایی، تقی

رستم‌وندی در آثارشان از تأثیر اندیشهٔ ایران‌شهری در برخی آثار نوشته‌اند. اندیشهٔ ایران‌شهری که بخشی از آن از هند گرفته شده است، اندیشه‌ای منسجم است. انوشیروان، پادشاه ساسانی، به درایت دریافته بود که برای ساختار دادن به جامعه، افزون بر زور باید از اندیشه هم بهره جست. وجه اندیشگی را از کلیله‌و‌دمنه می‌گیرد تا نظام طبقاتی را- چنان‌که در هند بود- در ایران پیاده کند.

وی پیشنهاد کرد برای بررسی پیشینهٔ کلیله‌و‌دمنه بهتر بود نویسنده از اندیشهٔ ایران‌شهری دورهٔ پیش از اسلام آغاز می‌کرد و برگرفتن این اندیشه را در دوره‌های مختلف تحلیل می‌کرد همچنین با برشمردن تجربهٔ ناموفق محمدتقی بهار در برقراری ارتباط میان سبک‌شناسی و ایدئولوژی، برقراری ارتباط میان سبک‌شناسی آثار کلاسیک فارسی و نظام اندیشهٔ سیاسی را بعید دانست و ضمن اذعان به ارتباط‌هایی که فمینیست‌ها میان سبک و نظام اندیشگی برقرار کرده‌اند، جامعه‌شناسی ادبیات را در این زمینه موفق‌تر از سبک‌شناسی دانست و به تجارب گلدمن و لوکاچ در برقراری ارتباط میان فرم و ایدئولوژی اشاره کرد.

پاسخ نویسنده

در پایان نشست، نویسنده در خصوص برخی ایرادهای بیان‌شده توضیحاتی داد. او با بیان اینکه هدف کتاب بررسی نسبت میان ادبیات و سیاست بوده است، نپرداختن به مبانی اندیشهٔ سیاسی اهل سنت را طبیعی دانست همچنین بیان کرد که در اثر بارها به آرای اندیشمندان اهل سنت اشاره شده است. در خصوص نقش صفویان در دگرگونی نثر فارسی، این نکته را گوشزد کرد که ادبیات شیعه در نتیجهٔ سیاست‌های اعمال‌شده

صفویه شکل گرفته است. از این نظر، در سیر تطور نثر فارسی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است همچنین توضیح داد آنچه از سبک در نظر داشته است، بیشتر بر مسائلی مثل استعاره، تشبیه، به‌کار بردن آیه و حدیث و ارتباط مستقیم اینها با کارکرد اقناعی‌شان متمرکز بوده و بدین‌ترتیب با ایدئولوژی مرتبط می‌شود. اذعان داشت که سؤال‌های طرح شده در اثر لزوماً بی‌سابقه نیستند اما اینجا رابطه‌شان با ادبیات در نظر بوده است. بر این باور بود که از منابع علوم سیاسی به‌خوبی استفاده کرده است. بیان کرد که عبارت «مهندسی فرهنگی» را در معنای به‌کاررفته در این کتاب، از دکتر محمدحسن زورق گرفته است همچنین با اذعان به اهمیت طرح بحث ایرانشهری، نقدی جدی را بر ادعای سیدجواد طباطبایی مبنی بر «زوال اندیشه‌ی سیاسی» در ایران وارد دانست.

نشست نقد کتاب سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام

تألیف مجتبی مجرد

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴

این نشست ساعت ۸:۳۰ روز پنجشنبه تاریخ ۹۷/۰۴/۱۴ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. در این جلسه علاوه بر استادان کارگروه‌های مختلف، مؤلف کتاب، آقای دکتر مجتبی مجرد، و ناقدان برجسته، آقایان سید عبدالرضا موسوی طبری - کارشناس میراث مکتوب - و دکتر سید محمد عمادی حائری - عضو هیئت علمی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی - حضور داشتند.

آقای دکتر شفیعیون - مدیر نشست - ضمن تشکر از استادان محترم، با مقدمه‌ای در باب ضرورت تصحیح و اهمیت آن، خاطر نشان ساخت که بحث تصحیح متون بحثی جدی است حتی دکتر زرین کوب هم که در حوزه تصحیح شخصاً کاری انجام نداده، در سال ۱۳۳۶ شمسی (نزدیک به شصت سال قبل)، در مجله یغما یکی از مقاله‌های نقد نظری تصحیح متن را نوشتند و با قطعیت گفتند که تا متون به‌طور منقح تصحیح نشود هر حرفی در حوزه علم و تاریخ نامطمئن است. پس آگاهی به این ضرورت وجود داشته است و جریان تصحیح جدید و دانشگاهی با حضور بزرگانی مثل مرحوم قزوینی رقم خورده است اما با همه مقاله‌ها و کتاب‌هایی که نوشته شده، هنوز هم در حوزه تعریف اصطلاحات تصحیح متون و مبانی نظری به کار بیشتری نیاز است. ایشان در ادامه سخنان خود گفتند اهمیت کتاب آقای دکتر مجرد در این است که وارد تاریخ تصحیح متون شده، که البته تا امروز کتابی به زبان فارسی در این موضوع با این شکل منسجم وجود نداشته و این آغازی است برای بحث جدی در زمینه مباحث نظری حوزه تصحیح متون. چون تصحیح متون حوزه‌ای است که با تجربه و مهارت آمیخته است، تئوریزه کردن آن کار آسانی نیست. ایشان در پایان، حضور ناقدان و داوران را برای بررسی مطالب کتاب مغتنم دانستند، تا دانسته شود چه نیازهایی باید مورد توجه قرار

گیرد و در تکمیل کار، چه مطالبی باید بیشتر مورد نظر باشد سپس از مؤلف کتاب خواستند توضیح مختصری در باب کتاب ارائه دهند.

آقای دکتر مجرد - مؤلف کتاب سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام - گفتند که کتاب، رساله دکتری ایشان بوده است و ایشان در این رساله در پی طرح این سؤال بوده آن چیزی که امروز به نام تصحیح متون داریم با آنچه امروز در اروپا به عنوان متن پژوهی مطرح می‌شود چه نسبتی دارد؟ و ادامه دادند بسیاری اروپاییان در کتب خود معتقدند textual criticism فرآورده اروپاییان است، حالا چه در دوران مدرن یعنی بعد لاکمن و چه در دوره یونان؛ یعنی آثار هومر را چه کسانی تصحیح می‌کنند. برای من نیز این سؤال بود که در تمدن ایران بعد اسلام چه اتفاقی افتاده و آیا بزرگانی مثل فارابی و ... آیا هر نسخه‌ای به دستشان می‌رسیده بدون شک در صحت مطالب، آن را مطالعه می‌کردند یا برای اینکه متن را منقح بدانند مبانی خاصی داشتند؟ سؤال اصلی این بود و به دنبال آن سنت تصحیح متن در سنت اسلامی ایران بعد اسلام بررسی شد. ایشان سپس درباره عنوان کتاب گفتند: نکته مهم این است که این سنت تصحیح متن است نه تاریخ تصحیح متن؛ یعنی روش‌هایی که متداول بوده نه هر کاری که انجام می‌شده است. کتاب چهار فصل دارد: فصل اول شامل پنج قرن نخست است و کتاب‌هایی که ایرانیان به زبان عربی نوشتند و در حوزه علوم قرآنی یا متون حدیثی بوده؛ کتاب‌های مربوط به علم الحدیث و ازین قبیل و درباره متولیان تصحیح درین متون بحث شده است؛ فصل دوم و سوم به آثاری مربوط است که به زبان فارسی نوشته و تصحیح شده که سه بخش دارد: یک بخش نمونه‌هایی است که درباره تصحیح در کتب مختلف شده مثلاً اشاره‌هایی که در فلان کتاب هست و درباره اینکه فلان متن را چگونه تصحیح کردم یا نمونه‌های عملی تصحیح شده مثل دیوان حافظ که در هرات تصحیح شده که بعد اینها نقد هم شده و بخش سوم روی نسخه‌های خطی است یعنی سه مبحث همزمان بررسی شده؛ اشاره‌هایی که در متون شده، تصحیح‌های عملی که گزارش‌ها و نسخه‌هایش را داریم و کارهای عملی که مصححان بر روی نسخه‌های

خطی (علامت‌ها، نشانه‌ها و یادداشت‌ها) می‌گذاشتند و همزمان این سه جریان تا قرن سیزدهم آمده است. در فصل آخر هم گزارش مختصری از دیدگاه‌های پنج استاد برجسته درباره تصحیح متن و نظرات ایشان ذکر شده است.

ناقد اول، آقای موسوی طبری - کارشناس میراث مکتوب - ضمن ضرورت طرح این مسئله در یافتن ریشه مباحث نو و اشاره به استحقاق آقای دکتر مجرد در دریافت جایزه دکتر مجتبابی، نقد کتاب ایشان را آغاز کردند و گفتند که در این کتاب یک پرش و حلقه مفقوده‌ای وجود دارد. ایشان اعتقاد داشتند لازم است در این بخش هم چاپ سنگی‌های مهم و هم متون چاپ حروفی مهم مورد توجه قرار گیرد و بعد به علامه قزوینی پرداخته شود. نکته دیگری که مطرح کردند در بخش رموز کتابتی بود. ایشان گفتند علائم در متون کهن عناوینی دارند که بد نبود با همان عنوان ذکر شود و این اتفاقاً به اثبات این نظر که سنت تصحیح در ایران بسیار قاعده‌مند و گسترده‌تر بوده و سیر تطور هم داشته کمک می‌کند؛ مثلاً «صاد» با عناوین و کارکردهای مختلف در نسخه‌ها می‌آمده است. امروز تصور ما این است که «صاد» نشانه کلمه صحیح بوده؛ یعنی غلطی در متن می‌آمد که در حاشیه یک «صاد» یا «صح» کنارش می‌نوشتند اما در رجوع به متونی مثل معجم‌الادبا متوجه می‌شویم که اگر این حرف بالای کلمه قرار می‌گرفته نشانه شک بوده یا در *آندراج* ذکر شده که نشانه انتخاب بوده؛ یعنی موردی را که طرف می‌خواسته در نسخه گم نکند «صاد» کنارش می‌گذاشته یا حروف دیگر مثلاً «میم» یا «ه‌اء» هم کارکردهای متنوعی داشته که در این کتاب ذکر نشده است. نقد دیگر ایشان به فصل پایانی انتهای کتاب بود. ایشان گفتند که کار پنج نفر بسیار عالی بررسی شده، اما ذکر زندگی‌نامه آنان - که ضرورت هم نداشت - شکل پایان‌نامه‌ای به کتاب داده است. ایشان پیشنهاد کردند در چاپ بعدی کتاب به ذکر تاریخ تولد و وفات اکتفا شود.

نکته دیگر ایشان این بود که در تصحیح متون باید مسئله خودمان را مطرح کنیم که ضمن موارد مشترک با غرب، موارد بسیاری هم به متون ما اختصاص دارد. زبان و

سبک دو مقوله کاملاً جداست. زبان ما پایه یک سری لغزش‌گاه‌هاست که در آن با غربی‌ها اشتراک نداریم؛ حروف‌مان منفصل است و اتصالاتی که اغلب در خط نستعلیق است پایه بسیاری تحریفات است و برای همین در متون خطی هر جا اتصال برقرار می‌شود کاتب، منفصل آن را زیرش قید می‌کند تا اشتباه نشود؛ مثلاً حرف «ع» منفصلش یک شکل است که در اتصال شکل دیگری پیدا می‌کند که آن وقت کاتب زیر «ع» آن حرف منفصل را هم می‌نویسد تا چیز دیگری خوانده نشود یا «ح» حرف منفصلش زیر کلمه قید می‌شود. از تحریفات دیگر، نقطه‌گذاری و عدم نقطه‌گذاری‌هاست که مرسوم بوده و پایه بسیاری تصحیفات است. ما در خط با اعراب مشترکیم، اما لغزش‌گاه‌های ما متفاوت است. گاهی هم غلط نویسایی ایجاد می‌شود و اغلاط فاحش دیگر که خود دکتر مجرد اشاره کردند که «به نیروی الهی...» به شکل «بنیروی» سرهم نوشته شده و همین مورد کوچک باعث اشکال‌هایی می‌شود. گاهی هم هنرنمایی یک شاعر با این مشکلات مغفول می‌ماند؛ مثلاً «یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم» که از اختصاصات تصحیح متون فارسی است که «ب» را مفتوح می‌خواندند و «بچه» سرهم نوشته می‌شده که با مادر و زاییدن تناسب پیدا کند. پس می‌بینید که با یک حرکت خیلی کوچک کلی اشکال تاریخی، املائی و هنری به وجود می‌آید. ایشان پیشنهاد دادند بخشی ذکر شود که ما در زبان با آنها اشتراک نداریم و بعد قیاسی با متون عرب (که این مقدار سهو در متون عرب نیست چون تابع قواعدی است) انجام شود و به این پرداخته شود که آن لغزش‌گاه‌ها در متون ما کجاهاست و تفاوت ما با متون عربی - که باز صاحبان بسیاری از آن متون هم خود ما هستیم - کجاست. بعد می‌رسیم به خطوط که مرتبط است با نوع خط و نستعلیق قطعاً تصحیف بردارتر است چون فشرده است تمام قلم نیست مثل ثلث و دلیل اینکه مناسب نمی‌دانستند قرآن با خط نستعلیق نوشته شود همین بوده که خواننده دچار لغزش می‌شده. ایشان در این مورد مثالی از شعر خاقانی ذکر کردند: «خالی همه نقش موهوم» که برخی تصور کرده بودند «موهوم» نقش و نگار کتاب‌ها باشد در صورتی که همین کلمه اگر با خط نستعلیق نوشته شود به معنای «بی

معنی» است اما اگر با خط ثلث نوشته شود حروف «م»، «و»، «ه» همش خالی است که البته منظور همین است. تا اینجا با عرب ها در اقلام اشتراک داریم اما وقتی پای خط نستعلیق به میان می آید مسائل دیگری مطرح می شود که این مسائل باید تدوین شود. حالا این کتاب مقدمه ای است بر چنین مباحثی که حقیقتاً جایش خالی بود. خلاصه سخن اینکه آقای دکتر موسوی پیشنهاد دادند فصول جدیدی درباره چاپ سنگی ارائه شود، فصلی در باب اختصاصات متون فارسی نگاشته شود، بخش رموز کتابت تکمیل شود و در پایان، بخش احوالات پیراسته شود و موجز آورده شود.

آقای دکتر عمادی حائری- عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی- دیگر ناقد حاضر در جلسه از تألیف کتاب دکتر مجرد ابراز خوشحالی کردند، زیرا اعتقاد داشتند تألیف چنین پایان نامه هایی در سال های قبل نامتعارف بود و اینک این راه در دانشگاه ها باز شده است. ایشان سپس نکاتی را در خصوص فصول اول و چهارم کتاب بیان کردند. اولین نکته ایشان در خصوص منابع فصل اول بود که به نظر ایشان از منابع واسطه و دست دوم استفاده شده، و منابع بکری مانند فهرست نجاشی یا فهرست شیخ طوسی در نظر گرفته نشده است؛ دومین نکته ای که ایشان مطرح کردند مغفول ماندن بعضی از مبانی نظری است که خیلی خلاصه از کنار آنها گذر شده است؛ مثلاً درباره اصطلاح «وجاده» به تعریفی از آن بسنده شده، اما شواهد مهمی از این اصطلاح که مثلاً در فهرست نجاشی هست دیده نشده است. در صورتی که مهم است مخاطب بداند این پیشینه به چه معنایی و چرا در سنت تصحیح متن ما وجود داشته و مورد انتقاد واقع شده است؟ چرا قدما «وجاده» را معتبر نمی دانستند اما برای «سماع» ارزش قائل بودند؟ قدما به چنین ظرایفی توجه داشتند و اینکه نشان دهیم این پیشینه را داشتیم مهم است اما پرسش اینجاست که جای این بحث ها در سنت ما کجاست؟ جایش در اصول فقه ماست. ایشان همچنین گفتند که در دوره جدید، مرحوم آیت الله بروجردی در درس خودشان بحث اختلاف نسخه ها را در فهم نصوص حدیثی فقهی پیش کشیدند و همین رویکرد مهم از طریق ایشان به آیت الله سیستانی در نجف منتقل شد و ایشان به طور

منسجم آن را در درس‌های اصول فقه خود طرح کرده‌اند. همین امر سپس از نجف به قم آمد و در درس‌های آیت‌الله سید احمد مددی طرح شد. البته همین‌جا این بحث نیز پیش می‌آید که آیا می‌توانیم به علم قطعی برسیم که برخی قائل به انسداد هستند و می‌گویند راهی نداریم برای کشف حقیقت. پس راهش چیست و چه متنی به عنوان متن معتبر برای ما حجیت دارد؟ مبنای آیت‌الله سیستانی عملاً این است که می‌گویند همین راهی که مصححان امروزی پیش گرفتند؛ یعنی به جمع شواهد و ظنون پردازیم که تا حد امکان به حقیقت نزدیک شویم. به هر حال اینها نکاتی است که جایز در فصل اول کتاب بود، اما به کلی مغفول مانده است. اگر بخواهیم به‌طور عمیق به مبانی نظری تصحیح متون در پیشینه سنت اسلامی ایرانی پردازیم باید این مباحث را در نظر داشته باشیم نه آنکه صرفاً به چند تعریف و شاهد کلی بسنده کنیم.

دکتر عمادی حائری سپس به فصل چهارم کتاب پرداختند و گفتند: در خصوص مرحوم علامه محمد قزوینی باید بگوییم که ایشان مؤسس روش تصحیح متون در سنت متأخر ما نبوده است؛ بلکه بین علامه قزوینی و سنت ایرانی قبلش فاصله معناداری وجود دارد قبل از قزوینی سنت تصحیح متن وجود داشته اما متفاوت از روش‌هایی است که قزوینی در تصحیحاتش به کار بسته است. در این کتاب به تصحیح ادیب پیشاوری از تاریخ بی‌هقی اشاره شده، اما به تصحیح‌های مهم دیگر در ایران همان دوره، مانند تصحیح سید محمد قدسی - که دیوان حافظ را با مقابله پنجاه نسخه جمع‌آوری و تصحیح کرده - اشاره نشده است یا تصحیحات سید نصرالله تقوی از دیوان و زادالمسافر ناصر خسرو. حال اگر ما تصحیحات امثال، قدسی، تقوی و ادیب پیشاوری را با تصحیحات قزوینی مقایسه کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که تصحیحات قزوینی در ادامه سنت ایرانی تصحیح متن قرار نمی‌گیرد بلکه قزوینی روش تصحیح را از اروپاییان آموخته است. نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم مباحث نظری تصحیح متن را به خوبی تبیین کنیم، راهش این است که بگوییم گفتمان تصحیح متن چطور در ایران معاصر بعد قزوینی شکل گرفت؟ ضعف فصل چهارم کتاب در این است که افرادی همچون

ملک‌الشعراى بهار یا قزوینی یا همایی هر یک به‌طور جداگانه در نظر گرفته شده‌اند و مثلاً نظر آنها درباره اهمیت ذکر نسخه بدل نقل شده است؛ حال آنکه این افراد و نظراتشان درباره روش تصحیح متن و مباحث نظری آن باید در کنار هم و به صورت مقایسه‌ای طرح و بررسی شود. یعنی بگوییم نظر بهار، فی‌المثل درباره ضرورت تصحیح قیاسی، ناظر به کدام بخش از روش قزوینی است و همایی ناظر به چه مسئله‌ای نزد معاصرانشان فلان مسئله را در تصحیح طرح یا نقد کرده است. گفتمان تصحیح متون در ایران معاصر این گونه شکل می‌گیرد اما متأسفانه این ربطها و تقابلهای در این فصل در نظر گرفته نشده و افراد در این فصل هر یک به صورت جزیره‌ای جدا از یکدیگر فرض و طرح شده‌اند. ایشان همچنین تأکید کردند که جای دهخدا در این فصل خالی است. مؤلف محترم باید از لابه‌لای تصحیحات دهخدا مبانی او را کشف و طرح می‌کرد، همان‌گونه که مرحوم دکتر معین به هر حال درباره روش تصحیح دهخدا به نکته‌ای اشاره کرده است که من در کتاب قرآن فارسی کهن و پیوست آن به آن پرداخته‌ام. در این میان به نظرم روش تصحیح هوشنگ ابتهاج هم دارای اهمیت است و باید به آن پرداخته می‌شد و من به جهت همین اهمیت در کتاب خود به آن توجه داده‌ام. ایشان همچنین پیشنهاد کردند نحوه تحریر فصل چهارم به کلی عوض شود؛ هم برخی اشخاص اضافه شوند و هم جزیره‌ای بحث کرده نشود بلکه در نظرات افراد در قالب یک گفتمان طرح و توصیف و تبیین شود. خلاصه سخنان دکتر عمادی حائری این بود که در این کتاب باید به مبانی نظری تصحیح متون، هم در نزد قدما و هم نزد معاصران، توجه بیشتری شود و با جست‌وجو و کشف در متون اصیل و تبیین آنها این مسائل به‌طور عمیق‌تر بررسی شود و به صرف درج تعاریف و توصیف بسنده نشود سپس استاد شیخ‌الحکمایی نکته‌ای در خصوص خط کوفی و نسخ مطرح کردند و گفتند که در انتقال از خط کوفی به خط نسخ این دو در ادامه هم نیستند و هر خطی کاربردی داشته است. بخش بعدی پرسش و پاسخ میان حاضران و نویسنده بود که نویسنده محترم به سؤالات حاضران پاسخ دادند.

در ادامه آقای دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی- از برگزاری این جلسه ابراز خوشحالی کردند و آن را رخداد ماندگار ارزشمندی دانستند و از همه استادان خصوصاً خانم دکتر عاملی رضایی- رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای متون- که مقدمات برگزاری جلسه را فراهم کردند تشکر کردند و از آقای دکتر شفیع‌یون و خانم دکتر عاملی خواستند که به دلیل غنای مباحث و ایده‌های سخنرانان فاضل، این مباحث به صورت کارگاه برگزار شود که دیگران هم از این مباحث استفاده کنند. ایشان همچنین پیشنهاد کردند مقدمات همایشی بین‌المللی فراهم شود و به‌طور مثال به نقش تصحیح متن در بازشناسی تمدن‌ها و مباحث این چنینی که شنونده بین‌المللی داشته باشد پرداخته شود.

نشست وجوه تشابه و افتراق مساله شناسی در ادبیات و جامعه شناسی

سخنران: دکتر فاضلی و دکتر فتوحی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۲/۲۰

روز پنجشنبه بیستم اردیبهشت ماه سال ۹۷ نشستی با عنوان «وجوه تشابه و افتراق مسئله شناسی در ادبیات و جامعه شناسی» با حضور جمعی از استادان و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور در محل پژوهشگاه علوم انسانی و سخنرانی آقایان دکتر فاضلی و دکتر فتوحی برگزار شد. ابتدا خانم دکتر عاملی، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون، از دو استاد و حاضران در سالن تشکر کردند و درباره کتاب *درآمدی بر ادبیات شناسی* توضیح مختصری دادند سپس از آقای دکتر فاضلی خواستند سخنان خود را آغاز کنند.

دکتر نعمت الله فاضلی - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - سخنان خود را آغاز کردند. ایشان ضمن تبریک به آقای دکتر فتوحی برای سرآغاز بودن اثر، ویژگی‌های کتاب ایشان را برشمردند؛ نخستین ویژگی مهم نگارش نظام‌مند آن است به این معنا که برای ارزیابی انتقادی رشته ادبیات فارسی هدفی را دنبال کرده و بین هدف و مسیر طی شده انسجام وجود دارد؛ نکته دوم اینکه سراسر نوآورانه است؛ سومین نکته دلیری و جسارت ایشان در بیان مطالب و اینکه نویسنده هیچ کجا و به هیچ کس رحم نکرده و تحت تأثیر اسم‌ها و اسطوره‌ها قرار نگرفته و ضمن نام بردن از نسل‌های پژوهشگران، کاستی‌های آنها را هم بیان کرده است؛ ویژگی مهم دیگر این است که اثر، مبنای معرفت شناختی و روش شناختی دارد. نویسنده چهار رویکرد را در گفتمان‌های ادبیات شناسی به کار برده و روش شناسی درستی انتخاب کرده و ضمن اینکه تمایز بین گفتمان‌ها را بیان کرده، کاستی‌ها را هم منصفانه گفته است. ایشان ویژگی مثبت کتاب را نقد عریان و مبنا قرار ندادن تعارفات ادبی و نقد مانند محقق علوم اجتماعی عنوان کردند.

آقای دکتر فاضلی در ادامه سخنان خود، به برخی کاستی‌های اثر اشاره کردند که بهتر است رفع شود؛ از جمله تصحیح عنوان فرعی کتاب (راهنمای اصول آموزش و پژوهش در ادبیات فارسی) و بهتر است درباره رویکرد نظری انتخابی توضیحی داده شود، دیگر اینکه در تقسیم بندی‌های ادبیات به چهار حوزه (آفرینش، آموزش، پژوهش و خوانش) و ذیل بحث خوانش به این نکته توجه نشده که ادبیات جزء حوزه‌هایی است که فعالیت‌هایش گسترده است و مؤسسه‌های خاص خود را دارد و حوزه خوانش به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی که ادبیات را مطالعه می‌کنیم و بخشی که مصرف می‌کنیم. اینها باید تفکیک شود و به این موضوع که حوزه «ترویج ادبیات» سابقه‌ای دیرینه دارد نیز پرداخته شود؛ نکته آخر اینکه نویسنده، ضمن توضیح کلی، بخش عظیمی از رشته‌های مجاور مانند مطالعات فرهنگی را در حد جدول توضیح داده و به آنها پرداخته‌اند.

دکتر فاضلی در بخش دوم سخنان خود به موضوع «مسئله شناسی ادبیات» پرداختند و گفتند یکی از مسائل مهم در ادبیات «پل زدن» است؛ امکان پل زدن میان ادبیات و رشته‌های دیگر مانند مردم شناسی، جامعه شناسی، زبان شناسی

و... البته لازمه آن هم این است که همه آمادگی تغییر داشته باشند و از عهده‌اش برآیند و آن را بپذیرند؛ برای اینکه جامعه بتواند ادبیات رو به جلو داشته باشد باید آمادگی های لازم به وجود آید تا ادبیات هم رو به جلو حرکت کند؛ مسئله دیگر این است که ادبیات باید در پیوند با زندگی روزمره معنایش را پیدا کند و اگر به آن مرحله نرسد کارکرد نخواهد داشت.

برای مسئله شناسی رشته ادبیات ارزیابی انتقادی کافی نیست بلکه مهم است مسئله ادبیات به لحاظ مفهومی مطرح شود و بینیم با زبان مفهومی که تا به حال شکل داده ایم توانسته‌ایم ادبیات را تعریف کنیم یا خیر. همان‌طور که ادبیات به ما کمک می‌کند زندگی روزمره را زیست‌پذیر کنیم (کاری که علوم اجتماعی نمی‌تواند انجام دهد)، ادبیات پژوهی هم باید بتواند این کار را انجام دهد. گام دوم برای مسئله ادبیات شناسی تجزیه و تحلیل روابطش با جامعه است که در کتاب به اجمال بحث شده و آنجا که درون جامعه است بحث نشده و بهتر است آن را از منظر مردم، جامعه... یا زندگی روزمره مطرح کنیم. محور سوم برای اینکه ادبیات را مسئله شناسی کنیم این است که ادبیات شناسی را از منظر رشته های دیگر ارزیابی کنیم؛ به اعتقاد ایشان اگر ادبیات‌شناسی جرأت پیدا کند و به زبان شناسی، اقتصاد و... برود و از آن زاویه خودش را نگاه کند بهتر است و این یعنی دیدن روش ها و نظریه‌هاشان؛ یعنی پل زدن و تعامل و تا زمانی که خودمان را از چشم دیگری بینیم مسئله حل نمی‌شود و معنای علم همین است.

پس از اتمام سخنرانی آقای دکتر فاضلی، آقای دکتر فتوحی - نویسنده کتاب *درآمدی بر ادبیات شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد* - سخنان خود را آغاز کردند. ایشان ضمن تشکر از آقای دکتر فاضلی درباره روش کار خود توضیح دادند و به برخی اشکال های مطرح شده پاسخ دادند و گفتند عنوان فرعی کتاب در فصل چهارم که مسئله اصلی پژوهش است توضیح داده شده است. ایشان در ادامه گفتند درباره برخی اصطلاحات؛ مانند متن (ص ۱۱۷)، رویداد ادبی، ادبیات غنایی، ذوق، شرح، تأویل، تفسیر و... توضیحاتی داده شده و تبار شناسی شده و کارآمدی و ناکارآمدی آن در فصل چهارم به بعد توضیح داده شده است.

آقای دکتر فتوحی یکی از کاستی های کتاب را (نداشتن چارچوب نظری) پذیرفتند و درباره روش کار خود توضیح دادند و گفتند کتاب از منظر تاریخ فکری نوشته شده است و پرسش این بود که کانون بحث را مثلاً رویداد گذاشتم و بعد گفتم چه چیزهایی رویداد فکری محسوب می‌شود و... بر سر این موضوع که ادبیات سه کار می‌تواند انجام دهد که از زوال نجات یابد نیز بحث کرده اند؛ به مرزهای خود برگردد؛ به رشته قوی‌تری نزدیک شود؛ قلمرو موضوع خود را گسترده کند و از ساحت مثلاً متون کهن به رمان برگردد.

آقای دکتر در ادامه گفتند نکته اصلی در این کتاب این است که متن مرکز تمام بحث هاست؛ سوژه رشته ادبیات متن است. اصطلاح «کانون شناخت» هم جایی است که آگاهی، معرفت و بحث از آنجا شروع می‌شود و در بازخورد خودش را تجهیز می‌کند. ایشان در ادامه از نکته‌ای که آقای دکتر نیکویی درباره هشدار درغلتیدن به فرمالیسم به ایشان داده بود صحبت کردند و ضمن تشکر از سخن راهگشای ایشان، گفتند سعی کردند حوزه معنا را هم در نظر بگیرند سپس درباره اصول پژوهش (کانون شناخت، هنجار...)، بحث های انتقادی (صص ۱۶۶-۱۶۸) در کتاب صحبت کردند و

عنوان کردند که همه کتاب برای فصل چهارم نوشته شده و به اهمیت این فصل و برخی مطالب آن اشاره کردند و سخن خود را به پایان بردند.

پس از آن، جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد. آقای دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه - از دو استاد دانشمند تشکر کردند و از اینکه پژوهشگاه علوم انسانی و شورای بررسی متون زمینه چاپ این کتاب را فراهم آوردند، ابراز خرسندی کردند. پس از صرف ناهار، مراسم رونمایی از کتاب در نمایشگاه بین المللی و در غرفه پژوهشگاه به همراه جمعی از استادان و با حضور دکتر قبادی برگزار شد.

گزارش نشست دستوری شدگی در زبان فارسی

سخنران: دکتر منشی زاده

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰

این نشست دهم خرداد با حضور جمعی از استادان و دانشجویان در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. در این جمع استادان فرهیخته و دانشجویانی حضور داشتند. ابتدا آقای دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی - از خانم دکتر عاملی - رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون - برای برگزاری این جلسات تشکر کردند سپس از استادان پیش کسوت و دانشجویان برای پذیرفتن دعوت تشکر کردند و از آقای دکتر منشی زاده خواستند سخنرانی خود را آغاز کنند.

آقای دکتر منشی زاده - استاد دانشگاه علامه طباطبایی - ضمن خوشامدگویی به استادان محترم، سخنرانی خود را با عنوان «دستوری شدگی در زبان فارسی» آغاز کردند و ابتدا به معنای «دستوری شدگی» پرداختند و گفتند با عبور از معنای واژگانی دستور که به معنای آموزش است، این کلمه به معنی مجموعه قوانین حاکم بر زبان است که زیر مجموعه واژگانی دستور که به معنای آموزش است، این کلمه به معنی مجموعه قوانین حاکم بر زبان است که زیر مجموعه آن می‌تواند نحو و صرف باشد پس ناگزیر باید میان دستور، صرف و نحو تمایز قائل شد و ترجیح دادند واژه «دستور» را بکار برند و در ادامه درباره مفهوم «دستوری شدگی» صحبت کردند که در تعریف کلی، هرگاه اقلام واژگانی (البته منظور از واژگان، لزوماً لغت نیست بلکه حداقل می‌تواند تکواژ و حداکثر یک واژه قاموسی باشد) یا ساخت‌های دستوری بتوانند در بافت‌های معین زبانی، به کارکردهای دستوری تبدیل شوند گوییم فرآیند «دستور شدگی» روی داده است؛ در توضیح آن باید گفت همه زبان را با کلمات نمی‌شود بیان کرد بلکه ویژگی‌هایی مانند وجه، نمود، جهت، زمان ... در زبان وجود دارد که لزوماً واژگانی نیستند بلکه در دل زبان کدگذاری شده‌اند و می‌توانند همراه صورت‌هایی مثل فعل، متمم قیدی و... بازنمایی شوند پس هرگاه لازم باشد می‌توانیم صورت‌های واژگانی را از معنای اصلی خارج کنیم یعنی مؤلفه‌های اصلی معنایی‌اش را تهی کنیم و بعد، آن را به عنوان ابزاری برای بیان مفهوم دستوری یا اقلام دستوری به‌کارگیریم. آقای دکتر در ادامه، مصادیقی برای این مفهوم بیان کردند؛ برای مثال درباره کاربرد فعل «است» گفتند وقتی این فعل را - که سوم شخص مفرد مضارع است - به‌کار می‌بریم در بسیاری موارد معنای اصلی دارد و بسیاری جاها هم رابطه است؛ یعنی چه؟ یعنی رابطه میان مسند و مسندالیه را نشان می‌دهد و خود از معنا تهی می‌شود، پس اگر «است» بتواند رابطه را نشان دهد، گوییم فعل «است» برای بیان رابطه دستوری شده است. مثال دیگر ایشان بحث ماضی نقلی بود و گفتند آنچه به‌طور کلی تحت عنوان ماضی نقلی نام می‌بریم با ساخت (صفت فاعلی یا مفعولی گذشته + فعل بودن) است که از آن دو کارکرد در ذهن داریم: کارکرد ماضی نقلی یعنی به نقل از جایی یا شواهد حکم کند چنین مطلبی را ذکر کنید و کارکرد دیگرش زمان حال کامل است که در فارسی، ماضی نقلی است اما یک ماضی بیشتر نداریم بقیه اعتباری است و به نسبت می‌گوییم ماضی نقلی، استمراری، بعید و... بنابراین وقتی «است» و «بود» را به‌کار می‌بریم اینها در معنای اصلی نیستند بلکه برای بیان آنچه بعدها به آن وجه گفته‌اند دستوری شدند؛ یعنی گویند به

پایان عمل توجه دارد و اصلاً ربطی به زمان ندارد گرچه زمان، نمود و وجه بر یک محور هستند اما می‌توان میان اینها تمایز قائل شد.

آقای دکتر منشی زاده برای روشن تر شدن بحث، مثال های دیگری نیز مطرح کردند؛ از جمله فعل «داشتن» در زبان فارسی فعلی که در فارسی باستان و در گذشته دور هم حرکت در آن وجود داشته و هم به معنای تملک چیزی بوده که به مرور زمان و به اصطلاح زبانشناسان (شستشوی مؤلفه های معنایی) در آن روی داده و در فارسی امروز فقط مؤلفه پایانی آن (در حد تملک) باقی مانده و به فعلی ایستا بدل شده یعنی چه؛ فعل «داشتن» به‌رغم مفعول داشتن نمی‌تواند مفعول واقع شود یعنی نمی‌تواند جهت را نشان دهد چون کارکردش را در طول زمان از دست داده است. چه اتفاقی می‌افتد که چنین فرآیندی پیش می‌آید؟ برای مثال در آثار سعدی و دیگران «پوشیده دارم» یعنی پوشیده‌ام یعنی «دارم» را از گذشته های دور «دستوری» کردیم و به عنوان ابزار برای مقاصد دیگر به کار بردیم و امروز همان معنا باقی مانده؛ برای مثال در گفتگوی روزمره اصطلاح «خلاصه دارم برات» یعنی چنگت می‌آورم و تلافی می‌کنم یا «داشتن» را به‌عنوان قیدی به کار می‌بریم که امروز نزدیکی وقوع فعل را نشان می‌دهد؛ برای مثال جمله «داره می‌افته» که «داشتن» را به اصطلاح زبانشناسان به عنوان «فعل سبک» در مقابل «فعل سنگین» استفاده کرده‌ایم؛ منظور از فعل سبک فعلی است که مؤلفه‌های معنایی اش شسته شده و کاهش پیدا کرده و چنین معنایی در آن پیدا شده است. در مثال دیگر فعل «باید» که در گذشته در شش صیغه صرف می‌شده اما امروز به‌رغم شناسه مفرد «د» دستوری شده و شخص در آن کار نمی‌کند؛ برای مثال در جمله «رفت باید» یا «خورد باید» صورت اصلی ترشان «رفتن باید» و «خوردن باید» بوده اما با تغییر جای فعل «باید خورد» و «باید رفت»، «باید» عنصر ثابت است که از معنای اصلی اش خارج شده و به‌رغم وجود داشتن «د»، به شخص خاصی ارجاع نمی‌کند و منظورش همه است یعنی همه باید بروند که اینجا «باید» ابزار دستوری شده است که وجه فعل بر اساس «باید» که ابتدا آمده تعیین می‌شود.

ایشان در ادامه مباحث خود درباره صورت‌های واژگانی و روابط دستوری؛ مانند که، است، اشاری ها و... صحبت کردند و بر این موضوع تأکید کردند که زبان چیزی نیست مگر کاربرد و درباره روند واژه «آیا» در شعر حافظ نکاتی چند متذکر شدند و گفتند در یکی از ابیات شعر حافظ «بود آیا که در میکده ها بگشایند.....»، «آیا» چطور کلمه‌ای است؟ باید از بن مضارع «آی» باشد البته در جاهای دیگر شکل «آیا بود» را هم داریم که جای ثابتی ندارد. ایشان با مراجعه به جلد اول فرهنگ تاریخی خانلری و استاد ابوالقاسمی تحقیق کردند که «آیا» از چه زمانی وارد زبان فارسی شده است که طبق این کتاب ها اصلاً «آیا» در دوره میانه وجود نداشته و در فارسی نو بوده و صفت فاعلی حال است اما هیچ گاه در فارسی به عنوان صفت فاعلی حال استفاده نشده بلکه به‌عنوان ادات پرسشی استفاده شده است و این نمونه صورت واژگانی است که ابزاری برای بیان وجه آن هم از نوع پرسشی شده است پس در این صورت می‌گوییم اگر کاربرد «آیا» در کاربرد کلامی و زبانی زیاد شود، به سرنوشت دستوری شدن دچار می‌شود. ایشان در ادامه نمونه‌های دیگری - مانند «نیست که» که در حال حاضر برای دلیل و علت به‌کار می‌رود و «از آنجا که» که با آن، دلیل را بیان می‌کنند - نیز

ذکر کردند تا نشان دهند اگر نظم یکی از شگردهای رده زبانی فارسی که فاعل، مفعول و فعل است به هم بخورد و در جامعه به مدت زیاد تکرار شود به ابزاری دستوری تبدیل می شود و در حقیقت «دستوری» می شود.

آقای دکتر منشی زاده ادامه دادند که دستور شدگی موضوع تازه ای نیست بلکه دانشمندانی مانند هاپر در مجموعه مقالات خود تحت عنوان دستور پیدایشی EG مطالبی ادعا کردند؛ از جمله اینکه «یا هیچ دستوری وجود ندارد یا همواره در حال پیدا شدن است» و «دستور پدیده ای است مشروط که از پیش تعیین نشده بلکه در بافت موقعیتی و کلامی پدید می آید» حتی بیان کردند که اسم و فعل هم مفاهیم ثابتی نیستند بلکه بازتاب های راهبردی و گفتمانی هستند. در ادامه آقای دکتر منشی زاده تبدیل واحدهای واژگانی به دستوری را «دستوری شدگی» نامیدند و عوامل مؤثر در دستورشدگی را چنین برشمردند؛ کاربرد فراوان، بافت، استعاره، مجاز، جابه جایی رده زبان، بازتحلیل و قیاس و چند مورد را توضیح دادند؛ از جمله در تعریف «بازتحلیل» گفتند که گویش های زبان در یک بافت کلامی صورتی را برای خودشان به عنوان قاعده و البته بدون واقعیت بیرونی در نظر می گیرند که اگر آن را برای بارهای بعد بکار برند می گوئیم «قیاس» اتفاق افتاده است که در همه سطوح زبانی نیز وجود دارد؛ برای مثال در دوره میانه «دید» را نگاه کردند و فکر کردند «اید» می تواند ماضی ساز باشد یعنی «قیاس» به کار بردند که واقعیت بیرونی ندارد و برای بقیه ماضی ها هم این را استفاده کردند و ادامه دادند.

مسئله «بازتحلیل» نیز مهم است که کاربران زبان در یک نقطه از زمان، صورتی را به عنوان قاعده اختراع می کنند که بعد با قیاس رواج پیدا می کند. ایشان همچنین فرآیندهایی که در دستوری شدگی رخ می دهند را چنین برشمردند؛ کاهش آوایی، کاهش معنایی، رابطه واژی- نحوی، یکسوگی و پیوستار؛ برای مثال در «بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران...» «بگذار» در اول جمله کسب اجازه را نشان می دهد یعنی وجه است که در گویش مردم با کاهش آوایی به «بذار» تغییر پیدا کرده است. در حقیقت کاهش آوایی با کاهش معنایی هم روبروست. «رابطه واژی- نحوی» یعنی آنجا که نحو در واژه تأثیر می گذارد؛ مانند «دل انگیز» که یک پایه اش فعل است و با هم رابطه نحوی دارند یا «دوربین»، «دور» قید است و در «باغبان»، «باغ» مفعول است. مورد دیگر «جابه جایی تکیه» است؛ مانند اینکه اگر جای تکیه در «خوردم» و «خوردم» عوض شود یکی ماضی و یکی نقلی می شود. عامل دیگر در دستور شدگی «یکسوگی» است که عامل اصلی در فرایند دستور شدگی است و اگر یک صورت به سمت دستور شدگی پیش رود و کوتاه شود امکان بازگشتش نیست. آقای دکتر در پایان مباحث خود «پیوستار» را هم مطرح کردند؛ برای مثال «شاید» و «باید» که شخص ندارد. «باید رفت» یعنی همه باید بروند و «شاید رفت» که کاملاً دستوری نشده و تردید را بر فعل بعدی تحمیل می کند و توضیح دادند برخی افعال در آغاز، میانه و پایان پیوستار هستند؛ برای مثال فعل «شدن» که معنی اصلی اش را از دست داده و در وجه دستوری برای مثال «میشه پول قرض بدهی» اول آورده شده و در معنی اصلی خود «رفتن» به کار برده نشده است. در این قسمت، آقای دکتر از حاضران در جلسه تشکر کرد و سخنان خود را پایان دادند و حاضران در جلسه نیز ایشان را تشویق کردند.

در ادامه برنامه، آقای دکتر رواقی که همراه استادان بزرگ دیگر به جلسه وارد شدند، ضمن تشکر از سخنان آقای دکتر منشی زاده پیشنهادی مطرح کردند مبنی بر اینکه برای نوشتن دستور به تفاوت زبانی متون حوزه‌های مختلف توجه شود؛ مثلاً به ساخت سعدی اشعار رودکی توجه شود و همه حوزه‌ها دستور العمل واحد نداشته باشند بلکه کتاب‌های دستور باید به گونه‌ای باشد که برای دانشجویان قابل استفاده باشد. پس از ایشان آقای دکتر انوری ضمن تشکر از سخنرانی آقای دکتر منشی زاده، در پاسخ به سخنان آقای دکتر رواقی گفتند که دستور ما گونه‌تهرانی زبان فارسی است همچنین استاد ابوالقاسمی از استادان مشهور دستور نیز به نکات جدید کتاب‌شان اشاره کردند؛ برای مثال در قدیم گفتند صفت عالی با «ترین» است اما این در حقیقت «ین» است که به صفت با قاعده یا بی قاعده اضافه می‌شود و صفت عالی می‌سازد؛ مانند «کمین» و «مهین». در ادامه سخنان این استادان بزرگوار، آقای دکتر کزازی هم به این جمع پیوستند و درباره بی‌همتایی زبان فارسی صحبت کردند و گفتند نوشتن دستور زبان فراگیر که همه ویژگی‌های نزدیک و دور از زبان‌های دور و گویش‌های مختلف داشته باشد کار آسانی نیست و در توان یک تن نیست بلکه گروهی متخصص لازم است که با هم‌اندیشی، دستور زبان فارسی نه دستور تاریخی را بنویسند و گفتند برای متون ادب فارسی مانند شاهنامه، سعدی و... چون از نقاط مختلف گویشی ایران آمده‌اند ناگزیریم دستور جداگانه بنویسیم و نگارش دستور جامع بی‌ربط و نشدنی است.

در پایان نیز آقای دکتر مقدادی-استاد بازنشسته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران- به این جمع فرهیخته پیوستند و دیگر استادان درباره شخصیت و روش کار آقای دکتر مقدادی صحبت کردند؛ از جمله آقای دکتر قبادی درباره ایشان گفتند که ایشان بعد از دکتر صورتگر، ادبیات انگلیسی را در ایران پایه‌گذاری کردند. آقای دکتر قبادی که شاگرد ایشان در دوره دکتری بودند درباره کلاس مکتب‌های ادبی، تسلط فوق‌العاده، روزآمدی، دقت نظر ایشان و مداومت ایشان در حوزه کاری با تمرکز در حوزه نقد ادبی و پرهیز از پراکنده کاری ایشان صحبت کردند و کتاب *کیمیای سخن، نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر* و مقالات گوناگون را در قیاس با آثار مشابه بسیار درخور اعتنا و توجه دانستند و در پایان از همسر ایشان برای تلاش‌ها و زحمات‌شان در همراهی با استاد تشکر کردند.

سپس آقای دکتر رادفر درباره تسلط و تبحر آقای دکتر مقدادی سخن گفتند و فرمودند که از نظر شخصیت، علم و دانش و انسان بودن کمتر استادی در حد و اندازه ایشان است و به کارهای با ارزش ترجمه این استاد بزرگوار اشاره کردند؛ از جمله ترجمه جلد چهارم *تاریخ ادبیات ادوارد براون* را نام بردند که از بهترین منابع تاریخ ادبیات ماست همچنین به نقدهای ایشان در زمینه ادبیات معاصر (نظم/نثر) اشاره کردند که به‌عنوان مرجع مورد استفاده قرار می‌گیرد و به کتاب *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی* ایشان نیز اشاره کردند که ما را از مراجعه به فرهنگ‌های دیگر بی‌نیاز می‌کند. در پایان نیز ضمن تشکر از همسر ایشان، از پشتکار و خدمات ارزنده دکتر مقدادی به جامعه علمی تقدیر و تشکر کردند که صحبت‌های ایشان با تشویق حاضران جلسه نیز همراه شد.

سپس آقای دکتر تمیم داری به تقدیر و تشکر از استاد مقدادی پرداختند و گفتند این استادان بزرگ هستند که راه صد ساله ما را به یک شبه تبدیل می کنند و از زحمات این استادان بزرگ قدردانی کردند و ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد براون را کاری ارزشمند و دقیق شمردند و در پایان برای این استاد گرامی آرزوی سلامتی کردند.

سپس آقای دکتر بشیری صحبت کردند و از اینکه استادان از دوره دبیرستان تا دکتری را یکجا می دیدند ابراز خرسندی کردند و از خاطره کلاس مکتب های ادبی گفتند که با مطالب جدید همراه بود و به خاطر داشتند که استاد «سرزمین بی حاصل (هرزه)» تی اس الیوت را با شعری از خاقانی مقایسه کردند؛ کاری که امروز در رشته ادبیات تطبیقی انجام می شود و در پایان از زحمات همه استادان بزرگوار حاضر در جلسه تقدیر و تشکر کردند. آقای دکتر کزازی هم در ادامه درباره دشواری کار ترجمه ادبی سخن گفتند که در توان هر فردی نیست و درباره ترجمه های آقای دکتر مقدادی گفتند چون توان آفرینندگی در این استاد گرامی شکوفان بوده، آنچه انجام داده ترجمه هایی روان و روشن است.

در پایان نیز آقای دکتر مقدادی از لطف استادان تشکر کردند و درباره سخت های نگارش کتاب دانش نامه نقد ادبی سخن گفتند که این کتاب حاصل سال ها جستجو در کتابخانه دانشگاه های کلمبیا، نیویورک، تورنتو کانادا و کتابخانه دانشگاه واشنگتن - که در آنجا تدریس می کردند - است و توضیح دادند که از افلاطون و ارسطو آغاز کردند که افلاطون به سانسور اعتقاد داشت و باعث شد برخی حکام دنباله روی او باشند و اثر مهمی در آن کشورها به وجود نیاید و کمکی به پیشبرد تمدن نکنند اما بعد از او، ارسطو بود که اعتقاد داشت هنر باید آزادانه در خدمت خلق باشد که باعث شد علم و ادبیات و هنر پیشرفت کند. آقای دکتر مقدادی درباره مطالب ارزشمند این کتاب صحبت کردند و گفتند این کتاب نه تنها نقد ادبیات را بررسی می کند بلکه نقد روانشناسی و... را نیز مورد بررسی قرار می دهد و به سخن خود پایان دادند. حاضران در جلسه نیز این استاد گرامی را تشویق کردند. جلسه نیز با هدیه آقای دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی - به آقای دکتر مقدادی به رسم یادبود پایان یافت.